



باران می بارد... سیده فروغ افتخاری

دل‌م‌کویری دنیا شده است، می‌خواهم بروم رو به سوی روشن دریاها، آن‌جا که گوهر عشق در زلال ایمان می‌درخشد و معرفت در موج موج اخلاص به ساحل احساس می‌نشیند. من از جنس کویر نیستم. می‌خواهم بارانی عرفات شوم در صحرای معرفت تو... کوچکم و بزرگی از آن توست، ناتوانم و توانایی برای توست، با این همه ناتوانی بزرگم کن، اما نزد خود، نه برای خودم. توانایی‌ام ده، نه برای سرکشی، برای آن‌که نگاهدار دل و نفسم شوم در مقابل شیطان. دانایی‌ام ده، اما گرفتارم مکن، تا مبدا به طغیان در مقابل تو مبتلا شوم و تو مرا از هر چه نعمت است، دور سازی و مرا از خود برهانی و حال آن‌که تو خود می‌دانی تمام دل‌خوشی من به داشتن توست، هنگام تنگدستی و به قربت توست، وقت غربت. اگر مرا از خویش برهانی، به که و می‌گذاری‌ام؟ به خویشاوندی که نظر بر گرفتاری‌ام نمی‌کند، یا بیگانه‌ای که با من ترشروی می‌کند، به آنان که خوارم می‌کنند؟... نه، مرا از خود دور مساز، تو همانی که وقت غربت نزد تو می‌آیم، همراهم می‌شوی، از دل گرفتگی‌ها شکایت می‌کنم، آرامم می‌کنی. پیش تو هر چه خوار شوم، ذلیل نمی‌کنی، عزتم می‌بخشی.

هرچه بدکنم رو به تو می‌آورم. باز اگر خشم بر من کنی، باکی ندارم که تو صاحب منی، معبود منی و من غلام و عبد توام. ای نور! ای که زمین از بخشندگی تو و آسمان از مهریانی تو روشن شده، با این همه امیدواری نکند از من ناخشنود باشی. اکنون که با تو حرف می‌زنم، هنوز دم و بازدمی می‌آید و می‌رود، هنوز قلب عاشقم به ذکر «تو» می‌تپد. هنوز می‌توانم مقابل آستانه کرنش کنم، هنوز می‌توانم پیشانی بر خاک درت بسایم. پس ای سبحان! امروز عذرخواه می‌شوم تا تو خشنود شوی از توبه‌ام و بر من ببخشی. کلماتم قاصر است - می‌دانم - این دل، این عشق، این نگاه بارانی و این دیده‌ی شرمسار، کوچک است در مقابل تو، تو که آفریدگار بلندالحرامی، تو که رب مشعرالحرامی، ای خدای کعبه! بگذر از گناهان بزرگم به وسعت بردباری‌ات، ای که نعمت می‌بخشی به واسطه‌ی مهریانی‌ات. ای که فراوان عطا می‌کنی به کرم، نگاه رحمت را از ما دریغ مدار. ای همدم من در سختی، ای همراه من در وحشت، ای فریادرسم در گرفتاری، ای ولی نعمت من، ای خدای من! خدای ابراهیم، یار اسماعیل، معبود یعقوب، آفریدگار جبرائیل، رب اسرافیل، محبوب محمد، قلب‌هایمان را به نور معرفت خود روشن کن و ما را در زمهری احرام بستگان عرفات حضور، قرار بده، تا هر لحظه لبیک عاشقی سردهیم!

- حرف ما / سردبیر / ۲
توصیه های یک پدر / مریم گلوردی / ۳
دیروز، امروز، فردا / نیره قاسمی زادیان / ۴
خبر / محبوبه ابراهیمی / ۶
خوب است بدانیم که / علی مسعودی / ۸
کدام گزینه صحیح است؟ / آیت الله مصباح یزدی / ۹
... و من چون عاشقی کوچک / علی شریعتی / ۱۰
اسم من جواد است / مجید ملامحمدی / ۱۱
زیارت / سید عباس رفیعی / ۱۲
طشت هایی پر از شفا / محمد حسین فکور / ۱۳
به قول معروف / ابوالفضل علیدوست ابرقویی / ۱۵
الگوپذیری... / ۱۶
حرفی از آن هزاران / علیدوست ابرقویی / ۱۸
آرامش دل با یاد خدا / محمد رضا داودی / ۱۹
از بودن تا شدن / مرضیه رجبی / ۲۰
یادداشت های تو / ۲۲
شعر / ۲۴
ملکوت کلمات / محمد سعید میرزایی / ۲۶
مشاوره / فولادی / ۲۷
حزب یک وکیل وطن فروش؟ / حسن ابراهیم زاده / ۲۸
اعتیاد به سینما هنری در خدمت جهانی شدن / ۳۰
با من بمان / لیلا محمد بیک لو / ۳۱
دختری که به پدرش زندگی بخشید / امیر دیوانی / ۳۲
از تهران تا مهران / مهدی توکلین / ۳۴
خط پیوند / مهدی توکلین / ۳۶
رایحه ای از ملکوت / خدامراد سلیمیان / ۳۸
قفل بسته / اس. حسینی / ۴۰
جدول / حسین کریمشاهی بیدگلی / ۴۱
انتخاب هفتم / فولادی / ۴۲
مسابقه با جایزه / ۴۶
یک قدم مانده به خداحافظی / سردبیر / ۴۸

www.hawzah.net/per/magazine/di

www.magiran.com/didar

www.didar.misaagh.com

صاحب امتیاز: علی مصباح
مدیر مسؤول: احمد عجمین
سردبیر: حامد حجتی
مدیر اجرایی: ابراهیم چراغی
طراح و گرافیک: محمد امین محمدلو
دبیر سرویس سیاسی: حسن ابراهیم زاده
دبیر سرویس اجتماعی: ابوالفضل علیدوست ابرقویی
دبیر سرویس ادبی: علی باباجانی
دبیر سرویس فرهنگی: مهدی توکلین
دبیر سرویس معارف: محمد فولادی
دیگر همکاران: مرتضی چراغی، علی مسعودی
محمد رستمی، سید رضا قریشیان، مهدی باقری
لیتوگرافی و چاپ: محمد

در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
آثار مندرج در نشریه بیانگر نظرات نویسندگان آنها می باشد.
لطفا مطالب ارسالی را روی یک طرف کاغذ به همراه نشانی کامل و تلفن تماس بنویسید.
مقالات به هیچ عنوان بازگردانده نخواهد شد.